

یادداشت

دیپلماسی در سایه بحران هرمز



محسن شریف‌خدائی

تحلیلگر روابط بین‌الملل

سفر مسعود پزشکیان به اجلاس سران سازمان همکاری شانگهای در بیشکک در لحظه‌ای انجام شد که تنش میان ایران و آمریکا به یکی از شدیدترین مراحل خود در ماه‌های اخیر رسیده بود. هم‌زمان با این سفر، حمله آمریکا به جزیره لارک چند کشته و زخمی برجای گذاشت و ایران نیز در پاسخ فوری، دو پایگاه نظامی آمریکا در اردن را با حملات موشکی و پهپادی هدف قرار داد. این تبادل آتش، بار دیگر نشان داد بحران هرمز و جنگ فرسایشی میان دو کشور وارد مرحله‌ای شده که می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای برای امنیت انرژی، تجارت جهانی و ثبات منطقه‌ای داشته باشد. در چنین شرایطی، حضور رئیس‌جمهور ایران در نشست شانگهای نه یک اقدام تشریفاتی، بلکه تلاشی برای یافتن راه‌های جدید در برابر فشارهای یک‌جانبه آمریکا و مدیریت پیامدهای جنگ ارزیابی می‌شود. ایران از این اجلاس چند انتظار کلیدی داشت: کاهش فشار اقتصادی ناشی از تحریم‌ها، کسب پشتوانه سیاسی در برابر اقدامات یک‌جانبه آمریکا، تثبیت نقش ایران در امنیت انرژی و مسیری‌های ترانزیتی و نیز نشان‌دادن جایگاه منطقه‌ای ایران در برابر تصویری که آمریکا و غرب از موقعیت ژئوپلیتیک ایران ترسیم می‌کنند. پزشکیان تلاش کرد در این نشست نشان دهد برخلاف روایت غربی که ایران را بازیگر منزوی و پرخطر معرفی می‌کند، این کشور در شبکه همکاری‌های آسیایی جایگاهی فعال و ظرفیت‌های اقتصادی و امنیتی مؤثری دارد. پزشکیان در سخنرانی‌ها و دیدارهای خود با رهبران چین، روسیه، هند، پاکستان و سایر رهبران، بر ضرورت ایجاد سازوکارهای مالی مستقل از دلار، تشکیل بانک مشترک، تقویت بیمه صادرات و هماهنگی در حوزه انرژی تأکید کرد. این ابتکارها در ظاهر می‌تواند به ایران کمک کند تا بخشی از فشار تحریم‌ها را خنثی کند، اما واقعیت‌های میدانی نشان می‌دهد پس‌با چالش‌ها و محدودیت‌هایی مواجه است. بیانیه پایانی اجلاس شانگهای نیز در راستای تقویت مواضع ایران شایان توجه است. در این بیانیه، اعضا مخالفت صریح خود را با تحریم‌های یک‌جانبه اقتصادی و مالی اعلام کردند؛ تحریم‌هایی که اگرچه نام آمریکا به‌طور مستقیم ذکر نشده، اما در ادبیات دیپلماتیک سازمان شانگهای آشکارا به سیاست‌های تحریمی ایالات متحده اشاره دارد و همین امر برای ایران یک پشتوانه سیاسی مهم محسوب می‌شود. بیانیه همچنین بر حل‌وفصل سیاسی بحران‌ها بدون دخالت خارجی و بر حمایت از چندجانبه‌گرایی تأکید می‌کند؛ بندهایی که با انتقاد از مداخلات نظامی و فشارهای امنیتی قدرت‌های فرامنطقه‌ای، به سود ایران است. با این حال، تأکید بیانیه بر امنیت انرژی و آزادی کشتیرانی در آب‌راه‌های بین‌المللی -که به‌طور غیرمستقیم تنگه هرمز را هدف قرار می‌دهد- می‌تواند دامنه اهرم فشار ایران را محدود کند؛ زیرا اعضای شانگهای هم با محاصره دریایی ایران توسط آمریکا مخالفاند و هم با انسداد هرمز توسط ایران؛ چراکه هر دو سناریو به اقتصاد چین، هند، پاکستان، روسیه و کشورهای آسیای مرکزی آسیب می‌زند. شدت و گستره تحریم‌های ثانویه آمریکا باعث شده بسیاری از شرکت‌های بزرگ چینی، هندی و حتی روس از همکاری گسترده با ایران پرهیز کنند. مخالفت سیاسی این کشورها با تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا روشن است، اما بخش مهمی از اقتصادشان همچنان با بازارهای غربی و نظام مالی جهانی گره خورده است. در نتیجه، همکاری با ایران عمدتاً به شرکت‌های کوچک‌تر، تربیتات محدود و سازوکارهای غیرشفاف محدود می‌شود. سازمان همکاری شانگهای نیز با وجود وزن سیاسی درخور توجه، هنوز به سطح یک بلوک اقتصادی منسجم ارتقا نیافته و توانایی آن برای ایجاد شبکه پرداخت مستقل یا سازوکارهای گسترده ضدتحریمی محدود است. بنابراین، وزن این سازمان در برابر ابزارهای مالی آمریکا بیشتر «تعدیل‌کننده‌فشار» است تا «تغییردهنده قواعد بازی». در حوزه امنیت انرژی، اغلب اعضای شانگهای با اختلال در تنگه هرمز و همچنین با محاصره دریایی ایران توسط آمریکا مخالف هستند؛ زیرا هر دو سناریو به اقتصاد آنها و اقتصاد جهانی آسیب می‌زند. این امر در سطح سیاسی تا حد زیادی با منافع ایران همپوشانی دارد، اما در سطح عملی تضادهایی نیز ایجاد می‌کند. ایران از یک سو می‌خواهد اهرم تنگه هرمز را در برابر فشارهای آمریکا حفظ کند و از سوی دیگر باید اعتماد شرکای آسیایی را که به جریان پایدار نفت نیاز دارند از دست ندهد. این وضعیت تهران را ناچار می‌کند میان «استفاده محدود از تهدید هرمز» و «حفظ همکاری اقتصادی با آسیا و شرق» تعادل ظریفی برقرار کند. در این میان، نقش روسیه پیچیده‌تر از سایر اعضاست؛ روسیه از افزایش قیمت نفت که بخشی از آن ناشی از ناامنی در هرمز است سود می‌برد؛ زیرا در شرایط جنگ اوکراین و تحریم‌های گسترده غرب، افزایش قیمت انرژی برای اقتصاد روسیه یک فرصت استثنائی محسوب می‌شود. در عین حال، مسکو از گسترش درگیری ایران و آمریکا و بی‌ثباتی در منطقه نگران است. در چارچوب تحولات مرتبط با بحران هرمز تلاش برای بهره‌گیری از دیپلماسی چندجانبه، تحرکات اخیر میان آمریکا و روسیه نیز اهمیت بیشتری یافته است. سفر تاهگانی رئیس سازمان سیا به روسیه و مذاکرات محرمانه او با همتای روس در روزهای گذشته، گمانه‌زنی‌هایی درباره تلاش واشینگتن برای محدودکردن همکاری‌های حساس روسیه با ایران ایجاد کرده است. در این میان، به‌تلاش مربوط به روسیه لایه مهمی در معادلات منطقه‌ای و جهانی اضافه کرده است؛ مسکو می‌کوشد میان منافع اقتصادی، روابط با تهران و فشارهای غرب تعادل برقرار کند؛ تعادلی که انتظارات ایران از نقش روسیه را واقع‌گرایانه و محدود می‌کند. چنین زین در این اجلاس نقش مهمی داشت، پکن از نظر سیاسی با تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا مخالف است و از نظر اقتصادی به نفت ارزان ایران نیاز دارد، اما در امنیت و نظامی و نظامی همچنان محتاط است. چنین نمی‌خواهد درگیر مانیجری مستقیم و تقابل ایران و آمریکا شود و معمولاً تنش و نوزم را توافقی مرحله‌ای «نرم» یا «تسهیل‌کننده اقتصادی» محدود می‌کند. هند نیز با وجود نیاز به انرژی ارزان و مسیری‌های ترانزیتی‌امن، از ورود به پرونده‌های امنیتی حساس پرهیز می‌کند و همکاری‌اش با ایران بیشتر اقتصادی و زیرساختی است. در چشم‌انداز برن‌رفت از وضعیت کنونی، پزشکیان اعلام کرده ایران آماده بازگشت به اجرای مفاد تفاهم‌نامه با آمریکااست، مشروط بر آنکه واشینگتن فضای گفت‌وگو را بدون تهدید مستقیم فراهم کند. از نگاه تهران، تفاهم‌نامه موجود همچنان می‌تواند مبنای کاهش تنش و مدیریت بحران باشد؛ به شرط آنکه ایالات متحده از رویکرد فشار حداکثری فاصله بگیرد و مسیر اجرای تعهدات را هموار کند. واقعیت میدانی جنگ فرسایشی و بحران هرمز نشان می‌دهد ادامه وضعیت «نه جنگ، نه صلح» برای همه طرف‌ها پرهزینه است؛ هم برای ایران، هم برای آمریکا و هم برای اقتصاد جهانی. این هزینه‌ها می‌تواند در آستانه انتخاب‌تکنره در ماه نوامبر و فشارهای داخلی بر دولت امریکا، انگیزه‌ای برای واشینگتن ایجاد کند تا به دنبال کاهش تنش و نوزم را توافقی مرحله‌ای باشد. در این مسیر، چین، روسیه و سایر اعضای شانگهای می‌توانند نقش «تسهیل‌کننده» داشته باشند، اما تصمیم نهایی درباره مذاکره در تهران و واشینگتن اتخاذ می‌شود. در جمع‌بندی، سفر پزشکیان به اجلاس شانگهای تلاشی برای استفاده از ظرفیت‌های دیپلماسی چندجانبه در برابر فشارهای یک‌جانبه آمریکا بود. این اجلاس می‌تواند برای ایران یک «سیر سیاسی» و تا حدی «سپر اقتصادی» ایجاد کند، اما توانایی آن برای تغییر بنیادین معادلات محدود است. ایران می‌تواند از شانگهای به عنوان اهرمی برای تقویت موقعیت چانه‌زنی خود در مذاکرات آینده استفاده کند، اما خروج از بن‌بست کنونی و پایان جنگ فرسایشی، در نهایت نیازمند تصمیم سیاسی دو طرف اصلی در تهران و واشینگتن است.

عبدالرحمن فتح‌اللهی: هم‌زمانی دور تازه حملات نظامی آمریکا که از یکشنبه آغاز شد و شامگاه سه‌شنبه به اوج خود رسید، با تشدید فشارهای اقتصادی و تحریمی، کشور را در برابر مجموعه‌ای از معادلات به‌هم‌پیوسته و پرریسک قرار داده است. در شرایطی که هنوز مشخص نیست این دور تازه زد و خوردها تا کجا و با چه شدتی ادامه خواهد یافت، تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی در قالب روز «دی» اقتصادی نیز بر معیشت جامعه سنگینی می‌کند و اقتصاد کشور با دشواری‌های جدی روبه‌روست. در این بین رکوردهای بی‌دربی قیمت ارز و طلا، عملاً سقوط ارزش پول ملی را به دنبال داشته و این وضعیت، افسی مهم و همراه با نااطمینانی پیش‌روی جامعه قرار داده است؛ چراکه تداوم هرمزنا فشارهای نظامی، اقتصادی و روانی می‌تواند به فرسایش سرمایه اجتماعی، افزایش احساس ناامنی و تشدید شکاف میان مطالبات جامعه و توان پاسخ‌گویی ساختارهای اجرایی منجر شود. از این منظر، مسئله اصلی صرفاً مدیریت یک بحران نظامی یا اقتصادی نیست، بلکه جلوگیری از سرایت و انباشت بحران‌هاست؛ بنابراین صیانت از معیشت مردم، حفظ ارزش اجتماعی، کاهش تنش و اتخاذ تصمیم‌های واقع‌بینانه و سنجیده، برای جلوگیری از اتفاقات پیش‌بینی‌ناپذیر، ضرورتی انکارناپذیر است. در چنین مختصات پیچیده و پرابهامی، واکاوی الزامات واقتضانات سیاست داخلی و خارجی کشور بیش از هر زمان دیگری اهمیت یافته است. از همین رو، برای بررسی ابعاد مختلف شرایط موجود و ارزیابی چشم‌انداز پیش‌رو، با علی مطهری، نایب‌رئیس پیشین مجلس شورای اسلامی و فعال و تحلیلگر سیاسی، به گفت‌وگو نشستیم.ام.

●●●

✚ بحث را با یکی از جدی‌ترین نگرانی‌های امروز جامعه آغاز کنم که ناظر به احتمال برخی حوادث است. به هر حال از یک سو با تشدید تحریم‌ها، سقوط بی‌سابقه ارزش پول ملی، رکورد شکنی قیمت ارز و طلا و مسئله بنزین مواجهیم و از سوی دیگر، دور تازه‌ای از تنش میان ایران و آمریکا که از یکشنبه این هفته شکل گرفته است، آیا با یک بحران مواجهیم؟

من از آخر پرسش پاسخ می‌دهم؛ من نیم انفجار اجتماعی ندارم.

✚ چرا؟

چون احساس می‌کنم مردم اکنون به درکی رسیده‌اند که نباید در برابر زورگویی‌های آمریکا کوتاه بایند.

✚ اما علما مردم و سفره مردم شده‌اند سنگ زیرین آسیاب.

بله، مردم در شرایط کنونی با دشواری و فشارهای اقتصادی جدی مواجه‌اند، اما همین مردم به این جمع‌بندی رسیده‌اند که تحمل این سختی‌ها، هرچند سنگین و فرساینده، بهتر است از آن است که کشور زیر دلت برود و در برابر فشارها تسلیم شود. من تصور می‌کنم مردم همچنان این شرایط را درک می‌کنند و به مقاومت خود ادامه خواهند داد. از سوی دیگر، طرف مقابل نیز ابزارها و اهرم‌های فشار چندان زیادی در اختیار ندارد؛ زیرا عمده تحریم‌هایی که آمریکا می‌توانسته اعمال کند، پیش از این اعمال شده و بخش اعظم ظرفیت تحریمی خود را به کار گرفته است. بنابراین، به نظر می‌رسد ترامپ در عرصه تحریم، برگ تازه و تعیین‌کننده‌ای برای اعمال فشار بیشتر بر ایران در اختیار ندارد. عامل جدید فشار آمریکا محاصره دریایی است که در تحلیل وضعیت کنونی اهمیت بیشتری دارد و فشار جدیدی بر ما وارد می‌کند؛ زیرا فروش نفت ما را با آسیب جدی در وقت‌وآمد کشتنی‌های تجاری ما را با مشکل مواجه کرده و در نتیجه صادرات و واردات ما از راه دریا مختل شده است.

✚ پس اهرم فشار وجود دارد؟

بله، طبیعی است کالایی که در شرایط عادی از طریق دریا وارد یا صادر می‌شود، اگر ناگزیر باشد از مسیرهای زمینی جابه‌جا شود یا هزینه بیشتری همراه خواهد بود و کالا به قیمت بالاتری به دست مردم می‌رسد.

✚ اتفاقاً بنزین هم به همین مرتبط است.

بله. در شرایط محاصره دریایی امکان واردات بنزین برای ما با محدودیت مواجه است. از سوی دیگر، برخی از پالایشگاه‌های کشور در جنگ تحمیلی اخیر آسیب دیده‌اند و این امر موجب کاهش تولید بنزین شده است و مدیریت مصرف در چنین شرایطی اهمیت مضاعف پیدا می‌کند.

✚ با این اوصاف آیا با ترسیم شما از وضع موجود، جای نگرانی وجود ندارد؟

من فکر می‌کنم مردم ما ارزش کار خودشان را در مدت جنگ تحمیلی درک می‌کنند و شرایط موجود را نیز می‌فهمند. بالاخره یک دشمنی به قصد نابودی جمهوری اسلامی و بلکه نابودی ایران و تقابل ایران، وارد میدان شده است. آملی با توجه به حوادث دی‌ماه تصور می‌کردند اگر رهبر و مقامات عالی‌رتبه ما را ترور کنند، ظرف چند روز به هدف خود خواهند رسید؛ اما دیدیم مردم بسیار مردانه، حساسی و باصلابت در برابر این نقشه دشمن ایستادن و ظرف چند روز اول جنگ، آنها را ناامید کردند و این اقدامات را امروز ادامه دارد.

✚ اما راه‌حل چیست؟ آیا می‌توان تا ابد جامعه را در این وضع نگه داشت؟

من فکر می‌کنم در شرایط فعلی، ایران و آمریکا هر دو به این واقعیت رسیده‌اند که راهی جز تفاهم و توافق ندارند و ادامه تقابل و فشار، در نهایت نمی‌تواند تأمین‌کننده منافع هیچ‌یک از طرفین باشد. از نظر من، هیچ راهی بهتر و واقع‌بینانه‌تر از بازگشت به همان تفاهم‌نامه وجود ندارد. -این تفاهم‌نامه برای ایران از اهمیت و فایده قابل توجهی برخوردار است و ما باید قدر آن را بدانیم و اجازه ندهیم با کوچک‌ترین نقض یا تخلفی که از سوی طرف مقابل صورت می‌گیرد، اصل تفاهم و منافع حاصل از آن از میان برود. در چنین شرایطی، حفظ تفاهم‌نامه نیازمند هوشیاری، تدبیر و پرهیز از تصمیم‌های شانزده و احساسی است.

✚ یعنی به باورتان تفاهم‌نامه، قابلیت احیا و اجرا، آن هم در این شرایط را دارد؟

بله، مقامات کشور -بر آمادگی ایران برای بازگشت به



تفاهم‌نامه تأکید دارند، اما در عین حال روشن است که این بازگشت نمی‌تواند یک‌طرفه و بدون خواست طرف مقابل صورت گیرد. فعلاً ترامپ گفته است ما از این تفاهم‌نامه عبور کرده‌ایم، ولی حرف‌های او را نباید جدی بگیریم. باید با صحبت با میانجی‌ها و از طرف دیگر مقاومت و پاسخ قاطع به تجاوزات آمریکا، کاری کنیم بفهمد از راه جنگ و فشار اقتصادی ایران تسلیم نمی‌شود و به تفاهم‌نامه بازگردد. به نظر من، در شرایط کنونی، این مسیر واقع‌بینانه‌ترین راه برای کاهش تنش، جلوگیری از تشدید تقابل و فراهم‌کردن زمینه‌ای برای عبور تدریجی از وضعیت دشوار موجود است.

✚ با این حال در میان سخنان شما نکته بسیار مهمی وجود داشت. از یک سو تأکید کردید راهی جز بازگشت به تفاهم و توافق نداریم و از سوی دیگر گفتید جامعه باید به مقاومت خود ادامه دهد. آیا این دو گزاره در ظاهر با یکدیگر تناقض ندارند؟

نه، ببینید، دشمن که به‌راحتی به تفاهم‌نامه باز نمی‌گردد. وقتی ترامپ این تفاهم‌نامه را امضا کرد، در داخل آمریکا با انتقاد و فشار زیادی مواجه شد که چرا این تفاهم‌نامه را امضا کرده است. بنابراین ترامپ هم می‌خواهد مخالفان داخلی خودش را راضی نگه دارد و به‌آسانی به تفاهم‌نامه بازخواهد گشت.

✚ خب وقتی ترامپ و آمریکا به تفاهم‌نامه بر نمی‌گردند، چطور باید تفاهم‌نامه را احیا و اجرا کرد؟

اینجاست که مقاومت مردم، که پیش‌تر بر اهمیت آن تأکید کردم، می‌تواند نقشی تعیین‌کننده ایفا کند. اگر طرف مقابل در عمل شاهد مقاومت جدی و پایدار مردم باشند و به این نتیجه برسند که تداوم تحریم‌ها و سیاست فشار حداکثری اقتصادی، نهایتاً نتیجه مطلوبی برای آنها به همراه ندارد، بلکه آسیب‌های اقتصادی به نظام داشته باشند، اما عرق ملی و احساس تعلق به کشور اجازه نمی‌دهد به‌سادگی در کنار دشمن خارجی قرار بگیرند یا اقدامات او را تأیید کنند. بنابراین، حتی اگر فراخوان‌هایی برای حضور در خیابان و ایجاد ناآرامی صادر شود، بسیار بعید است افراد زیادی از آن استقبال کنند. اتفاقاً بخشی از این افراد ممکن است به دلیل همین رفتارهای آمریکا و اسرائیل، فاصله بیشتری با چنین جریان‌هایی پیدا کرده باشند؛ چراکه همراهی با یک قدرت خارجی که علیه کشور خودشان اقدام کرده، برای آنها قابل قبول نیست. از این رو، من احتمال شکل‌گیری آشوب و اعتراضات خیابانی گسترده را بسیار پایین می‌دانم. جامعه ایران ممکن است مطالبات و نارضایتی‌هایی داشته باشد، اما این نارضایتی را نباید به معنای پذیرش دخالت خارجی یا همراهی با دشمن دانست، حتی کسانی که جمهوری اسلامی را قبول ندارند، حاضر نیستند در مسیری حرکت کنند که نتیجه آن تأمین خواسته‌های آمریکا و اسرائیل باشد.

✚ در تحلیل شما دو گزاره متفاوت وجود دارد که به نظر باید از یکدیگر تفکیک شوند. یک بحث این است که اساساً جامعه ایران، با وجود همه فشارها و نارضایتی‌ها به شرایط مطلوبی مسعد شکل‌گیری یک شورش یا فوران اجتماعی نیست؛ بحث دیگری این است که حتی اگر زمینه‌های نارضایتی و اعتراض در جامعه وجود داشته باشد، جریان‌ها و چهره‌هایی مانند ترامپ، نتانیاوه، پهلوی و دیگر بازیگران خارجی، به‌ویژه پس از تجربه حوادث دی‌ماه و عملکردی که در قبال ایران داشته‌اند، دیگر مرجعیت و سرمایه اجتماعی لازم را برای هدایت یا تبدیل این نارضایتی‌ها به یک حرکت خیابانی ندارند. شما کدام‌یک را مبنای تحلیل خود قرار می‌دهید؟ آیا معتقدید اساساً زمینه‌ای برای شکل‌گیری شورش و فوران اجتماعی وجود ندارد یا اینکه نارضایتی ممکن است وجود داشته باشد، اما بازیگران خارجی دیگر توان و مرجعیت لازم برای تبدیل این نارضایتی‌ها به یک اعتراض فراگیر و سازمان‌یافته را ندارند؟ و اگر این دو مسئله را از یکدیگر تفکیک کنیم، سهم هرکدام در کاهش احتمال وقوع آشوب‌های گسترده چقدر است؟

در اینجا واقعاً با دو مسئله متفاوت مواجه هستیم که باید آنها را از یکدیگر تفکیک کرد. از یک سو، خود مردم تشخیص می‌دهند که در شرایط کنونی چه اقدامی درست و به صلاحیت کشور است و چه اقدامی می‌تواند به زیان منافع ملی تمام شود. به نظر من، بخش درخور توجهی از جامعه این تشخیص را دارد و می‌فهمد و قرارگرفتن در مسیری که بیگانگان برای کشور طراحی کرده‌اند، به معنای حل مشکلات مردم نیست، بلکه مشکلات را تشدید می‌کند و به‌جسای موجب تجزیه ایران شود. از سوی دیگر، جریان‌ها و چهره‌هایی که در خارج از کشور تلاش می‌کنند بر تحولات داخلی ایران اثر بگذارند، آن مرجعیت و نفوذ نسبی گذشته خود را تا حد زیادی از دست داده‌اند. تجربه حوادث دی‌ماه در این زمینه‌تعیین‌کننده بود. بسیاری از کسانی که در آن حوادث شرکت کرده بودند، بعدها نسبت به رفتار و انتخاب خود تجدیدنظر

گفت‌وگوی «شرق» با علی مطهری درباره ارزیابی شرایط سیاست داخلی و خارجی ایران

راهی جز احیای تفاهم‌نامه نداریم باید آمریکا را وادار کنیم به تعهداتش عمل کند

کردند و حتی پشیمان شدند. من با تعدادی از این افراد برخورد داشته‌ام و از نزدیک شاهد تغییر نگاه آنها بوده‌ام. وقتی دیدند چه آسیب‌های سنگینی به کشور وارد شد و دشمن چه گستاخی‌هایی انجام داد، بسیاری از آنها دریافتند راهی که می‌روند اشتباه است. بنابراین، این‌طور نیست که امروز همه کسانی که در آن حوادث حضور داشتند، همچنان از آن رویکرد حمایت کنند. حتی بسیاری از آنها در اجتماعات شبانه مردمی حاضر شدند و حمایت خود را از جمهوری اسلامی اعلام کردند. به هر حال، شرایط امروز با گذشته تفاوت دارد و جامعه تجربه تازه‌ای پشت سر گذاشته است. بنابراین، حتی اگر این جریان‌ها فراخوانی صادر کنند، من تصور نمی‌کنم مردم از آن استقبال گسترده‌ای داشته باشند، بلکه واکنش منفی نشان خواهند داد.

✚ این وسط بحران اقتصادی چه می‌شود؟ نمی‌توان توپ را در زمین مردم انداخت.

یقیناً نباید مسائل اقتصادی و معیشتی مردم را نادیده گرفت. فشارهای اقتصادی اگر برای مدت طولانی ادامه پیدا کند، آثار اجتماعی و سیاسی خواهد داشت. گرچه مردم به خاطر ایمانی که به هدف خود و بزرگی کار خود دارند، مقاومت خواهند کرد، اما لازم است کشور را از این شرایط دشوار عبور بدهیم.

از سوی دیگر، من معتقدم آمریکا نیز در نهایت ناگزیر خواهد بود به این وضعیت خاتمه دهد؛ زیرا ادامه این شرایط، مشکلات و هزینه‌های زیادی برای آمریکا و شخص ترامپ ایجاد کرده است. ترامپ نیز طبیعتاً تمایل دارد هرچه زودتر از مسائل و درگیری‌های این منطقه فاصله بگیرد تا بتواند بر سایر چالش‌های مهم خود، ازجمله رقابت و مشکلات با چین و همچنین مسائل مربوط به جنگ اوکراینی تمرکز کند. بنابراین، من امیدوارم با مدیریت صحیح عبور از این مرحله، ان‌شاءالله به نتایج مطلوبی برسیم. تکرار می‌کنم راهی بهتر از بازگشت به تفاهم‌نامه نداریم. **✚ عنوان کردید راهی جز بازگشت به تفاهم‌نامه نداریم، بسیاری معتقدند اساساً آن تفاهم‌نامه از بین رفته است. البته مقامات ایرانی و آقای پزشکیان نیز در راستای دیدگاه شما گفته‌اند اگر طرف مقابل مفاد تفاهم‌نامه را احیا کند، ما نیز آماده بازگشت هستیم. از نظر شما، آیا تفاهم‌نامه واقعاً از بین رفته است یا همچنان امکان احیای آن وجود دارد؟**

کسانی که معتقدند تفاهم‌نامه از بین رفته است، عمدتاً به اظهارات ترامپ استناد می‌کنند؛ در حالی که سخنان او را نمی‌توان چندان قابل اتکا دانست. ترامپ بارها موضعی را مطرح و سپس از آن عقب‌نشینی کرده است و به نظر می‌رسد بخشی از این اظهارات با هدف ایجاد جنگ روانی و تأثیرگذاری بر محاسبات طرف مقابل بیان می‌شود. من فکر می‌کنم در نهایت، آمریکا باید بی‌پایان نسبت به تفاهم‌نامه بازگردد؛ منتها می‌خواهد به‌گونه‌ای این بازگشت را مدیریت کند که در موضوعی مثل بازشدن تنگه هرمز خود را شریک بدارند و روی آن تبلیغ کند. **✚ شاید کلیدی‌ترین بخش مصاحبه تا به اینجا می‌همین نکته شما بود. یعنی به باورتان نباید در داخل ترامپ را تحریک کرد؟** در این شرایط، ما نباید نسبت به شعارها و ادعاهای ترامپ بیش از اندازه واکنش نشان دهیم. اگر او مثلاً مدعی شود آمریکا در بازگشایی تنگه هرمز نقش داشته، بهتر است ما واکنش تند و غیرضروری نشان ندهیم و به برخی ادعاهای او چشم‌پوشی کنیم و بگذاریم برای خودش خوش باشد؛ چون او کیش شخصیت دارد. آنچه اهمیت دارد، حفظ اصل تفاهمی است که بیشتر به نفع ایران است و نباید اجازه دهیم حاشیه‌ها موضوع‌گیری‌های تبلیغاتی و جنگ روانی، منافع ملی و دستاوردهای این تفاهم را تحت‌الشعاع قرار دهد. از سوی دیگر، کشورهای منطقه نیز اکنون واقعاً مایل هستند همان تفاهم‌نامه اجرا شود؛ زیرا آنها نیز از ادامه این وضع نگران هستند و نمی‌خواهند دامنه تنش‌ها در منطقه گسترش پیدا کند. فشاری که کشورهای حوزه خلیج فارس و دیگر کشورهای اسلامی ازجمله ترکیه و پاکستان می‌توانند وارد کنند، در این زمینه مؤثر است. بنابراین، اگر ما با عقلانیت، تدبیر و دوراندیشی عمل کنیم و اجازه ندهیم تصمیم‌های احساسی بر محاسبات عقلانی سیاسی غلبه کند، می‌توانیم امتیازات مناسبی برای کشور به دست آوریم.

✚ ولی جناب مطهری، بند به بند تفاهم‌نامه ۱۴ ماده‌ای عملاً محل اختلاف است؛ از تنگه هرمز تا لبنان، خسارت جنگ، تحریم، اموال بلوکه شده و... واقعاً می‌شود آن را احیا کرد؟ درباره تفاهم امضا شده بین ایران و آمریکا باید توجه داشت که انتظار اجرای کامل و موه‌موی تمام بندهای تفاهم‌نامه و سپس تصمیم‌گیری از سوی ما عملاً امکان‌پذیر نیست. واقعیت این است که بخشی از مفاد تفاهم، به عواملی مربوط می‌شود که ما قار ندارد. -برای مثال، در بند اول تفاهم‌نامه قید شده است هیچ‌یک از طرفین نباید تهدید کنند، در حالی که ترامپ همان روز تهدید کرد. از این سو موارد جزئی می‌توان چشم‌پوشی کرد. همچنین آمده است اسرائیل آتش‌بس با لبنان را بپذیرد و از مناطق اشغالی عقب‌نشینی کند؛ اما روشن است تحقق چنین بندی در اختیار ایران نیست و اسرائیل می‌توانند ما را معطل بگذار. بنابراین اگر آمریکا مثلاً گفت طرف سه ماه این کار انجام می‌شود، بپذیریم و تفاهم‌نامه را معطل نگذاریم. نمی‌گویم از این شرط بگذریم، ولی در حد مقدور عمل کنیم.

اگر آقای لاریجانی امروز حضور داشت، قطعاً وجودش به نفع کشور بود و شاید بخشی از باری که اکنون بر دوش آقای قالیباف یا آقای محسن رضایی قرار دارد و سنگینی می‌کند، از دوش آنها برداشته می‌شد و آقای قالیباف نیز می‌توانست با فراغ بال بیشتری به مسئولیت‌ها و امور مربوط به خود بپردازد. به هر حال، این یک ضایعه بود که متأسفانه اتفاق افتاد

مصطفی‌انصاری